

[مساله اقتضا 1](#_Toc81997592)

[مقدمه اول: ارتباط بین مساله اجتماع و مساله اقتضا 1](#_Toc81997593)

[مرتبط نبودن مساله اجتماع و مساله اقتضا 2](#_Toc81997594)

[کیفیت جمع بین حکم به صحت و نهی واقعی داشتن در فرض جهل 2](#_Toc81997595)

[اشکال استاد به کیفیت جمع آغا ضیا 3](#_Toc81997596)

[اشکال استاد به مدعای دوم مرحوم آغا ضیا 3](#_Toc81997597)

[مختار استاد 4](#_Toc81997598)

[امر دوم از امور مقدماتی: عقلی یا لفظی بودن مساله اقتضا 4](#_Toc81997599)

**موضوع**: مقدمه اول: فرق بین مساله اجتماع و اقتضا /امور مقدماتی /مساله اقتضا

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد مساله اقتضا است. مرحوم آخوند یک سری امور مقدماتی را مطرح کردند. مقدم اول فرق بین مساله اجتماع و اقتضا است. مرحوم آخوند در یک صورت پذیرفته که مساله اجتماع صغرای مساله اقتضا است ولی مرحوم اغا ضیا منکر این صغرویت است.

# مساله اقتضا

## مقدمه اول: ارتباط بین مساله اجتماع و مساله اقتضا

بحث در این بود که نتیجه بحث اجتماع بنا بر امتناع و تقدیم جانب نهی، آیا از صغریات مساله اقتضا هست یا نه؟ این بحث مهم نیست؛ ولی چون که مرحوم آغا ضیا نکته ای را بیان کرده است، این مطلب را مطرح می­کنیم. صغری بودن و نبودن مهم نیست. مرحوم آخوند فرمود: مساله اجتماع و مساله اقتضا دو مساله است ولی بنا بر امتناع و تقدیم جانب نهی، صغرای مساله اقتضا است.

### مرتبط نبودن مساله اجتماع و مساله اقتضا

مرحوم آغا ضیا منکر صغرویت است. نتیجه مساله اجتماع این است که نهی واصل اقتضای فساد را دارد در حالی که مساله اقتضا در مورد نهی واقعی بحث می­کند. پس اولا نتیجه مساله اجتماع نهی واصل است و ثانیا موضوع مساله اقتضا نهی واقعی است.

دو نکته برای مدعای دوم ایشان:

1. ظهور هر عنوانی در واقعی بودن است.
2. مضافا به این که گفته می­شود وقتی عبادت مصحلت ندارد و مفسده دارد عبادت باطل است و این مطلب نسبت به نهی واقعی مطرح است.

#### کیفیت جمع بین حکم به صحت و نهی واقعی داشتن در فرض جهل

نسبت به ادعای اول ایشان گفته می­شود: کسی که امتناعی است و نهی را مقدم می­کند در موردی حکم به بطلان عبادت می­کند که عالم باشد چرا که مشهور قائل هستند به این که اگر مکلف جهل به نهی داشته باشد، عبادت محکوم به صحت است. با این که امتناعی هستند قائل به صحت هستند پس چیزی که فساد آور است، نهی واصل است.

چگونه می­شود که نهی غیر واصل اقتضای فساد نکند. یعنی نهی فعلی است و مفسده هم غالبه دارد و مکلف جاهل است، سوال این است که چگونه مقتضی فساد نیست؟

ایشان گفته است: نهی غیر واصل و در فرض جهل با این که فعلیت دارد و مفسده غالبه هم هست، مع ذلک عبادت صحیح است. ملاک صحت عبادت دو چیز است: فعلی که اتیان می­کند ملاک داشته باشد. مثلا اگر فکر کرد که این خمر آب است و قصد قربت هم کرد، باطل است؛ چرا که مصحلت ندارد. شرب خمر در واقع مصلحت ندارد. علاوه بر این باید تمشی قصد قربت هم بشود. پس اولا مصحلت داشته باشد که ما اسم آن را حسن فعلی گذاشتیم. حالا مهم نیست. فعل باید ملاک داشته باشد و لو این که مغلوبه باشد. ثانیا قصد قربت هم متمشی باشد.

حالا در ظرف جهل گفته می­شوذ: فرض این است که در باب اجتماع امر و نهی گفته شد که هر دو باید ملاک داشته باشند و از طرفی جاهل هم بوده است و قصد قربت کرده است. پس عمل صحیح است.

ایشان مدعی است: در ظرف جهل مشهور نهی را فعلی می­دانند ولی مفسد نمی­دانند. چرا که فعل مصحلت دارد و قصد قربت هم متشمی شده است.

نتیجه: در مساله اجتماع موضوع نهی واصل و موضوع مساله اقتضا نهی واقعی است و صغرویت انکار شده است.

##### اشکال استاد به کیفیت جمع آغا ضیا

به نظر ما فرمایش مرحوم آغا ضیا صحیح نیست. این که انسان خیال کند نماز امر دارد یا به رجا این که امر دارد نماز را اتیان کند و ثواب به او می­دهند، بحثی ندارد. این که گفته است قصد قربت متمشی می­شود و ثواب هم دارد صحیح است. اما این که گفته است حکم به صحت نماز می­شود، صحیح نیست.

به نظر ما صحت عبادت منوط به این است که محبوبیت بالفعل داشته باشد. فرض این است که نهی فعلی است و ملاک نهی هم غالب و فعل مبغوض است. مرحوم آغا ضیا هم به این مطلب تصریح می­کند. محل بحث یک امر عقلائی است. اگر یک عبدی فعلی را اتیان کرده که بالفعل مبغوض مولا است هر چند که مصحلت مغلوبه داشته باشد، فایده ندارد و مصلحت مغلوبه کالعدم است.

مرحوم آغا ضیا قبول دارد که اگر اصلا مصحلت نداشته باشد باطل است ما هم می­گوییم وقتی که مبغوض بالفعل مولا است نمی­تواند مقرب مولی باشد و کالعدم است. به نظر ما مصحلت مغلوبه در این جا مثل جایی است که اصلا فعل ملاک ندارد.

پس تحلیل مرحوم آغا ضیا ناتمام است لذا ما گفتیم ظاهر کلمات مشهور این است که نماز نهی ندارد و نهی را فعلی نمی­دانند نه این که با مبغوضیت فعلیه باز هم بگویند صحیح است. لذا مشهور مفسد را نهی واقعی می­دانند نه نهی واصل. مشهور در ظرف جهل قائل به صحت هستند چرا که نهی ندارد پس مشهور نهی واقعی را مفسد می­دانند.

هر چند که ما نتوانستیم این مبنا را که مشهور می­گویند احکام فعلیه مشترک بین عالم و جاهل است، درست کنیم و کلام آغا ضیا با این مبنا سازگاری دارد ولی بعضی از مشهور گفته اند که در فرض جهل نهی وجود ندارد.

##### اشکال استاد به مدعای دوم مرحوم آغا ضیا

نسبت به ادعای دوم ایشان ما اشکال داریم. مرحوم اغا ضیا فرمود: موضوع مساله اقتضا نهی واقعی است چرا که ظاهر عنوان، واقعی است و دلیل هم با واقعی می­سازد. عرض ما این است که مستدلین بر مفسدیت نهی نسبت به عبادت، بیان دیگری هم تمسک کرده­اند. یعنی وقتی که نهی بیاید قصد قربت نمی­تواند بکند و این دلیل با نهی واصل سازگاری دارد. این که مرحوم اغا ضیا دلیل را منحصر به وجود مفسده کرده است، صحیح نیست.

#### مختار استاد

به نظر ما هم در مساله اجتماع، نهی واقعی فساد آورد است و هم در مساله اقتضا. اگر از وصول صحبتی هم هست چه در باب اجتماع و چه در باب اقتضا از آن جهت است که اگر واصل نشده باشد وجود ندارد. در حقیقت وصول را برای اثبات وجود می­اورند نه این که یک قید را اضافه کنند. اگر از وصول صحبت می­کنند به این جهت است که اگر واصل نشد، لم یوجد است.

موید این مطلب ( موضوع در دو مساله نهی واقعی و مساله اجتماع صغری برای مساله اقتضا هست) این است: مفسدیت نهی در عبادات یا منحصر در نهی در اجتماع امر و نهی است و یا غالب آن این گونه است.

مرحوم خویی مدعی است که ما در هیچ موردی از عبادات نهی بدون اجتماع نداریم. هر کجا عبادت است یک امری ضمیمه دارد. ادعای مرحوم اغا ضیا دوری از فقه است. اگر مساله اجتماع صغری نشود، مساله اقتضا صغری ندارد و یا نادر است. مثل نهی از صلات حائض اگر کسی بگوید این نهی ذاتی است. مرحوم خویی قائل به ارشاد است. اگر ذاتی باشد بحث می­شود که نهی از صلات حائض مفسد است یا نه؟ از واضحات است که مفسد هست. یا نهی از صوم عیدین که مرحوم خویی قائل به ارشادی است و مولوی نیست و خارج از محل بحث است. اگر کسی گفت نهی تکلیفی است داخل در مساله اقتضا است. این هم از مسلمات است و باطل است.

چیزی که در مساله اقتضا بحث دارد، نهی در باب اجتماع امر و نهی است. یا مورد دیگری ندارد و یا اگر داشته باشد، بحثی ندارد و واضح است. لذا این که مرحوم اغا ضیا منکر صغری شده است دوری از فقه است.

نتیجه: حق با مرحوم آخوند است. اگر قائل به امتناع شدیم و جانب نهی را مقدم کردیم صغری برای بحث مساله اقتضا می­شود.

## امر دوم از امور مقدماتی: عقلی یا لفظی بودن مساله اقتضا

آیا بحث اقتضا یک بحث لفظی است یا عقلی؟ مرحوم شیخ در مطارح گفته است که بحث عقلی است[[1]](#footnote-1). بحث در این است که آیا ملازمه­ای عقلا بین مبغوضیت با فساد هست یا نه؟ این که علما این بحث را در مباحث الفاظ آورده­اند کأن نادرست است و یا در قدیم تقسیم مباحث به عقلی و لفظی نداشتند. اصلا ممکن است نهی را بدون لفظ کشف کنیم. مثل اجماع و یا سیره. باز هم این بحث مطرح می­شود. مثل بحث از ملازمه بین وجوب مقدمه و ذی المقدمه.

مرحوم آخوند کأن می­خواهد یک راهی برای لفظی بودن باز کند. ایشان می­فرماید: می­توان بحث را لفظی مطرح کرد؛ چرا که یک قول در این زمینه این وجود دارد که نهی در معاملات دلالت بر فساد دارد نه اقتضا. هر چند که در خصوص معاملات است. یک عده هم عقلی بحث کرده­اند ولی می­توان به لفظی ارجاع داد و در نتیجه همه لفظی می­شوند چرا که بنا بر عقلی بودن بحث ملازمه مطرح است و بگوییم مراد از ملازمه، دلالت التزامی است. یعنی آیا نهی دلالت بر فساد در عبادات و معاملات بالمطابقه او بالالتزام می­کند یا نه؟ بالمطابقه شامل آن قولی می­شود که بحث را لفظی مطرح کرده است و التزامی هم شامل ملازمه عقلیه می­شود. عنوان اعم از دلالت مطابقی و التزامی است.

ادامه بحث در جلسه آینده

1. مطارح الانظار ج 1 ص 728 [↑](#footnote-ref-1)